[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1403.32.96.15.3]

[DOI: 10.61186/jpll.32.96.63]

مقالهٔ علمی-پژوهشی

هفت‌خوان یا هفت‌خان؟

نگاهی دوباره به املای «خوان/خان» با رویکرد زبان‌شناسی تاریخی

محمدحسن جلالیان چالشتری*

چکیده

از میان بخش‌هایی از *شاهنامه* که در درازای تاریخ مورد توجه بسیارِ عام و خاص واقع شده، هفت‌خوان/خان‌ها است. برخلاف املای سنّتی‌ای که برای این مجموعهٔ نبردهای پهلوانان در بیشتر دست‌نویس‌های *شاهنامه* و اکثر آثار فارسی به‌صورت هفت‌خوان به‌کار رفته، برخی پژوهندگان معاصر با اتّکا به اینکه در این نبردها، پهلوان از هفت منزل و مرحله عبور می‌کند، معتقدند که صورت صحیح این نام باید بدون واو معدوله و به‌شکل هفت‌خان بوده باشد. برخی نیز با این دستاویز که اسفندیار پس از هر نبرد به بزم نشسته، جزء دوم این واژه (خوان) را سماط و نطع دانسته‌اند. این نظر اخیر به‌درستی نقد و رد شده، اما نظر نخست مورد تأیید عموم پژوهشگران واقع شده است. در این نوشتار، پس از سنجش میزان صحت ادلّهٔ این نظر و با رویکرد زبان‌شناسی تاریخی، نظری متفاوت، اما سازگار با محتوای درونی این سلسله نبردها، ارائه خواهد شد. در این برداشت با اصیل دانستن صورت هفت‌خوان و ارائهٔ اشتقاقی جدید برای خوان، معنای «نبرد و ستیز» برای این واژه پیشنهاد شده است.

کلیدواژه‌ها: *شاهنامه*، خوان، خان، نبرد، منزل، زبان‌شناسی تاریخی.

* دانشیار فرهنگ و زبان‌های باستانی دانشگاه تبریز، آذربایجان شرقی، ایران، mh_jalalian@tabrizu.ac.ir

CC BY NC

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۳/۳۰ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۸/۹

دوفصلنامهٔ زبان و ادبیات فارسی دانشگاه خوارزمی، سال ۳۲، شمارهٔ ۹۶، بهار و تابستان ۱۴۰۳، صص ۶۳-۸۲

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]

[DOR: 20.1001.1.24766925.1403.32.96.15.3]

[DOI: 10.61186/jpll.32.96.63]

Haft-Xwân or Haft-Xân? A new look at the spelling of "xwân/xân" using a historical linguistics approach

Mohammad Hasan Jalāliān Chāleshtari*

Abstract

The Haft-Xwân/Xâns of Rostam and Esfandiyâr are prominent episodes in the Shahnameh, which have garnered significant attention throughout the history of Persian literature. These episodes depict a series of battles involving warriors. However, there is debate regarding the correct spelling of the term. Traditionally, most manuscripts of the Shahnameh and other Persian works use the term "Haft-Xwân." Nevertheless, some contemporary researchers argue that the warrior undergoes seven stages in these battles, leading them to propose an alternative spelling: "Haft-Xân." Additionally, some scholars suggest that the second part of the word (xwân) refers to a feast, as Esfandiyâr supposedly celebrates after each battle. In this article, we explore the accuracy and validity of both opinions, employing historical linguistics. Our interpretation aligns with the content of these battle narratives, considering the original form as "Haft-Xwân." Furthermore, we propose a new derivation for "xwân", associating it with the concept of "battle and struggle."

Keywords: *Shāhnāmeh*, xwân, xân, Battle, Station, Historical Linguistics.

* Associate Professor in Culture and Old Iranian Languages at University of Tabriz, East Āzerbāijān, Iran, *mh_jalalian@tabrizu.ac.ir*

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1403.32.96.15.3]
[DOI: 10.61186/jpll.32.96.63]

۱. مقدمه

هفت/چندخوان‌ها از بخش‌های نشئت‌گرفته از بن‌مایه‌های فرهنگی کهن اقوام هندواروپایی در آثار حماسی‌اند که هم به‌لحاظ جذابیت از جهت شور و هیجان وقایع و تنوع نبردهای پهلوانان با انواع دشمنان، موردتوجه و علاقهٔ مخاطبان عام داستان‌های حماسی بوده و هستند و هم به‌دلیل دیرینگی و ویژگی‌های منحصربه‌فرد آنها از دیدگاه اسطوره‌شناسی، نظر پژوهشگران را به خود جلب کرده‌اند، به‌گونه‌ای که تاکنون دربارهٔ موضوعات مختلف مرتبط با آنها پژوهش‌های بسیاری انجام شده است. مهم‌ترین هفت/چندخوان‌های تاریخ حماسی ادب فارسی به‌لحاظ قدمت و اهمیت، دو هفت‌خوان رستم و اسفندیار در *شاهنامهٔ* فردوسی‌اند. شباهت‌ها و افتراق‌های این‌دو در این اثر سبب اختلاف‌نظرهایی بین محققان درباب استقلال این‌دو از یکدیگر یا تأثیرگذاری یکی بر دیگری شده است. این موضوع سر دراز دارد و موافقان و مخالفان هریک از نظرها دلایلی برای اثبات نظر خویش ارائه کرده‌اند (سرکاراتی، ۱۳۸۵: ۴۸؛ خالقی‌مطلق، ۱۳۹۵: ۷۷۹؛ دیویدسن، ۲۰۰۲). دربارهٔ ارتباط هفت‌خوان با هفت مرحلهٔ آیینی کیش مهر ازسویی و هفت وادی سلوک ازدیگرسو و احتمال تأثیرپذیری آن از یکی و تأثیرگذاری بر دیگری نیز نظرهایی ارائه شده است (کزازی، ۲/۱۳۹۰: ۴۳۹-۴۵۲؛ سرامی و منصوری، ۱۳۹۰). سنجش صحت و سقم این ارتباط و میزان این تأثر و تأثیرِ ساختاری و محتوایی این‌سه، هم خارج از موضوع مورد بحث این نوشتار است و هم پژوهشی و مجالی دیگر می‌طلبد. اما در کنار همهٔ این پژوهش‌ها و بحث‌های مفصل و اختلاف‌ها و اتفاق‌نظرها در این موضوعات، جالب توجه است که هنوز معنای دقیق لغوی عنوان «هفت‌خوان» و حتی نحوهٔ نگارش آن (خوان یا خان) مبهم مانده و پژوهندگان این موضوعِ مهم، در این زمینه پژوهش جدی نکرده و بدون عنایت به اهمیت اسم در شناخت و توصیف دقیق مسمی و لزوم توجه به پدیده‌های تشکیل‌دهندهٔ مسمی در دریافت درست اسم، نظرهایی ارائه کرده‌اند. در این نوشتار، با مرور نظرهای پیشین و با رجوع به پشتوانهٔ سنّت ادبی در برداشت شاعران و نویسندگان پس از فردوسی از این واژه، معنا و اشتقاقی متفاوت با آنچه محققان معاصر قائل شده‌اند، پیشنهاد خواهد شد. این صورت مؤید همان صورت سنّتیِ موجود در ادب فارسی (هفت‌خوان) خواهد بود.

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1403.32.96.15.3]
[DOI: 10.61186/jpll.32.96.63]

۱.۱. پیشینهٔ تحقیق

تا آنجا که جست‌وجوی نگارنده نشان داد، نخستین کسی که از پژوهندگان معاصر در املای «خوان» تردید روا داشته خالقی‌مطلق است. او در یادداشت‌های شاهنامه با استناد به ضبط گردیزی و ثعالبی، این نظر را طرح کرده که صورت صحیح موجود در *شاهنامهٔ ابومنصوری* باید همان خان بوده باشد و خوان *شاهنامه* حاصل دستکاری فردوسی در شکل نوشتاری آن «(شاید برای ساختن جناس)» است (خالقی‌مطلق، ۱۳۸۹: بخش دوم و سوم ۲۷۰-۲۷۱). او در متن *شاهنامه*، به‌رغم غلبهٔ قطعی آماری صورت خوان در دست‌نویس‌ها، خان را ضبط کرده است (برای نمونه ر.ک. فردوسی، ۲/۱۳۸۶: ۲۱ و ۵: ۲۲۱؛ همو، ۱/۱۳۹۳: ۲۱۰ و ۲: ۱۰۱). محجوب در یادداشتی کوتاه املای خوان را نادرست دانسته و استدلال کرده که «خوان جز سفره هیچ معنایی ندارد و مناسب معنی نیست. اما خان به‌معنی خانه و منزل و مانند آن است و هفت‌خان یعنی هفت منزل» (محجوب، ۱۳۷۱: ۹۷، یادداشت ۲). امیدسالار نیز معتقد است که صورت خوان اشتباه رایج است و خان هم‌ریشه با خانه و «نزدیک به واژهٔ عربی منزل که در بسیاری از دست‌نویس‌ها به‌کار رفته است و البته در *فرهنگ بزرگ سخن* نیز خان در معنی آزمون به‌کار رفته است» (امیدسالار، ۱۳۹۵: ۴۳-۴۴). نگارندهٔ این سطور این معنی را برای خان در *فرهنگ بزرگ سخن* نیافت. امیدسالار در همهٔ آثار خود هرجا که سخن از این واژه بوده، چه در *شاهنامه* و چه خارج از آن، آن را به‌صورت خان نگاشته است (امیدسالار، ۱۳۷۷: ۵۴۲). دیویدسن با تلقی ارتباط خوان با بزم (دربرابر رزم) و تعمیم خوان آراستن‌های اسفندیار به هفت‌خوان رستم، بزم و رزم را نمادهایی متوازن از هویت اجتماعی و خویشکاری پهلوان قلمداد کرده است (دیویدسن، ۱۹۹۴: ۱۵۶-۱۵۷). در رد این نظرها، امیدسالار با استناد به چاپ خالقی‌مطلق، ضبط درست واژه را بدون «و» و خویشاوند خانه و کَنده (خندق) دانسته که با «خوان و معانی ضمنی آن در عالم خورد و خوراک هیچ ربطی ندارد» (امیدسالار، ۱۳۷۶: ۱۲۴). کزازی با تأیید اینکه پیشینیان خوان می‌نوشته‌اند نه خان، «ریخت سخته‌تر و بآیین‌تر را خان» دانسته است (کزازی، ۶/۱۳۹۰: ۵۶۰). آیدنلو نیز با تأکید بر نادرستی ادعای دیویدسن و مروری دوباره بر مستندات خالقی‌مطلق و در نهایت اذعان بر صحت خان و نادرستی خوان، با تردید، این پرسش را مطرح کرده که «آیا او (= فردوسی) برای غنای بیشتر موسیقی قافیه، خان را خوان نوشته تا با قافیه‌های مصراع دوم (جوان، خوان، مخوان و بخوان)

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1403.32.96.15.3]
[DOI: 10.61186/jpll.32.96.63]

همخوان‌تر باشد و به‌عبارتی دیگر، در این مورد املای کلمه را فدای موسیقی قافیه کرده است؟» در نهایت، او پیشنهاد می‌کند که همان صورت املای سنتی «هفت‌خوان» در متن مصحح *شاهنامه* حفظ شود و در یادداشتی دربارهٔ درستی صورت «هفتخان» توضیح داده شود (آیدنلو، ۱۳۸۸: ۱۴-۱۷).

۲. هفت‌خوان/خان در *زین‌الاخبار*، *غررالسّیر* و *شاهنامه*

چنان‌که پیشتر ذکر شد، خالقی‌مطلق در توضیحاتی که در پایان بخش هفت‌خوان/خان اسفندیار آورده، با مرور منابعی که حاوی این مطلب و نام این سلسله نبردهای اسفندیارند، *زین‌الاخبار* و *غررالسّیر* را که این نام را بدون واو ضبط کرده‌اند، مأخوذ از منبعی واحد، یعنی شاهنامهٔ منثور ابومنصوری، دانسته و ضبط مشابه هفت‌خان را در این‌دو اثر قرینه‌ای بر اشتراک منبع آنها قلمداد کرده است. این مطلب بسیار کلی و تا حدی به دور از دقت است. با وجود اشتراکاتی که این دو منبع در ذکر داستان‌ها دارند، بسیاریِ تفاوت‌های فاحش، حتی در همین داستان پادشاهی گشتاسپ، مانع از این است که منبعی واحد برای این دو در نظر گرفته شود. یک نمونه از این تفاوت‌ها را خالقی‌مطلق خود در همان‌جا ذکر کرده که تفاوت در نام یکی از خواهران اسفندیار است که گردیزی آن را به‌صورت اوفیه و ثعالبی به‌شکل به‌آفرید آورده است. علاوه‌براین، دو نسخهٔ بازمانده از *زین‌الاخبار* (کمبریج، ۹۰۳ یا ۹۳۰ و آکسفورد، ۱۱۹۶) ازنظر تاریخ استنساخ از متأخرترین نسخه‌های معتبر *شاهنامه* نیز جدیدترند. یکی از آن دو نیز از روی دیگری استنساخ شده و بنابر اظهار مصحح این اثر «چون هردو کاتب هندی بوده و بر زبان احاطتی نداشته‌اند، غلطی‌های فراوان در هر دو نسخه موجود است... و علاوه‌بر ممسوخات لغوی، در نقل اعلام و اماکن نیز سهوهایی روی داده است» (گردیزی، ۱۳۶۳: ۲۴، مقدمه). برخی دیگر از این اشتباهات در اعلام که در چند صفحهٔ پیش‌تر از داستان هفت‌خوان آمده‌اند، نام‌های طوس‌بن‌نوذر، گودرز، کرسیوز، پورُشسپ (پدر زردشت) و نیز تور برادرورش (کشندهٔ زردشت) است که به‌ترتیب طوس‌بن‌تور/طور، گورز (هر دو نسخه)، کرمیسوز (هردو)، پورست (هردو) و توربن نداین وش (کمبریج) ضبط شده‌اند (گردیزی، ۱۳۶۳: ۴۴-۵۱)؛ ازاین‌رو، به‌نظر می‌رسد که نه به منبع این اثر باید چندان اطمینان داشت و نه به ضبط‌های آن چندان می‌توان دل بست.

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1403.32.96.15.3]
[DOI: 10.61186/jpll.32.96.63]

ثعالبی در ذکر داستان رفتن اسفندیار به رویین‌دز، علاوه‌بر عنوان آغازین داستان، سه‌بار دیگر این سفر را هفت‌خان ثبت و هریک از این رویارویی‌های هفت‌گانه را به‌صورت مرحله یا منزل بیان کرده است، به‌گونه‌ای که در سراسر داستان، این‌دو واژه جمعاً شانزده‌بار تکرار شده‌اند (ثعالبی، ۳۰۱-۳۲۲). این خود نشان می‌دهد که برداشتی که ثعالبی از این مجموعهٔ هفت‌گانهٔ نبردها داشته طی مراحل و عبور از منازل این سفر بوده است. در *شاهنامه* نیز در همین داستان، فردوسی هریک از مراحل را منزل خوانده و از زبان اسفندیار و گرگسار جمعاً ده‌بار این واژه تکرار شده است. این نشان می‌دهد که فردوسی نیز از واژهٔ خوان/خان همین معنا را برداشت می‌کرده است یا به وجه اولی، پیش از او، گردآورندگان شاهنامهٔ ابومنصوری نیز چنین تعبیری از این واژه داشته‌اند. با وجود این، در شانزده موردی که هفت‌خوان/خان در ابیات *شاهنامه* تکرار شده، جز تنها در سه مورد و آن هم تنها در دست‌نویس نسبتاً متأخر ل۳ (۸۴۱ هـ) در سایر دست‌نویس‌ها صورت هفت‌خوان آمده است. هرچند به‌لحاظ آماری در سرنویس‌های داستان‌ها غلبه با صورت دارای واو است، به‌دلیل اینکه انتساب آنها به فردوسی قابل اثبات نیست، بهتر است از آنها به‌کلی صرف‌نظر شود. بنداری هم که نسخهٔ مورد استفاده‌اش از همهٔ دست‌نویس‌های موجود *شاهنامه* قدیمی‌تر بوده، صورت هفت‌خوان دارد (بنداری، ۱۹۳۲: ۳۴۳ و ۳۵۱). از این می‌توان نتیجه گرفت که با اینکه فردوسی همچون ثعالبی، برداشت معنای «منزل و مرحله» از این واژه داشته، قطعاً آن را با واو می‌نوشته است و این نکته جز این نمی‌تواند بود که او این واژه را به همین صورت می‌شناخته، اگر نه، درصورتی‌که این واژه در اصل بدون واو می‌بود، با توجه به معنایی که ده‌بار شاعر آن را تکرار کرده دلیلی برای تغییر خان به خوان نمی‌توانست وجود داشته باشد و لذا توجیهاتی همچون «ساختن جناس» یا ایجاد «موسیقی قافیه» که خالقی‌مطلق و آیدنلو به‌عنوان دلایل تغییردادن خان به خوان ازسوی فردوسی مطرح کرده‌اند، نسبت‌هایی نادرست به اوست؛ زیرا آنچنان که از *شاهنامه* برمی‌آید، او نه از جنس شاعران صنعت‌باره است و نه چندان علاقه‌ای به چنین ظرافت‌های بارِد نشان می‌دهد، تا چه رسد که برای ایجاد آنها دست به جعل واژه نیز بزند. وانگهی تکرار این واژه در کل اثر آن‌قدری نیست که ارزش چنین جعلی را داشته باشد، به‌خصوص که در شش مورد از این شانزده مورد اصلاً این واژه در کنار یا در موضع قافیه با واژه‌های خوان (نطع)، بخوان و مخوان و جوان نیست تا شاعر خواسته باشد با آن

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1403.32.96.15.3]
[DOI: 10.61186/jpll.32.96.63]

جناسی ساخته یا موسیقی قافیه را تقویت کرده باشد. از این گذشته، علاوه‌بر آثار حماسی‌ـ تاریخی و فرهنگ‌های لغتِ متأثر از *شاهنامه*، در سنّت ادبی فارسی پس از *شاهنامه* نیز هفت‌خوان جز این صورت نوشتاری شکلی دیگر ندارد و شعرا از همین صورت نوشتاری مشترک با دو واژهٔ خوان «نطع» و هفت‌خوانِ آسمان/چرخ/ سپهر در ساخت صنعت استخدام یا ایهام و جناس بهره‌برداری بسیار کرده‌اند. در ادامه، اشاره‌ای نیز به این هفت‌خوان دیگر و فرآیند ایجاد آن در زبان و ادب فارسی خواهد رفت تا ارتباط هفت‌خوان پهلوان و هفت‌خوان آسمان بهتر درک گردد. علاوه‌بر اینکه اشارات مستقیم به هفت‌خوان‌های رستم و اسفندیار *شاهنامه* در سنّت ادبی پس از سرایش این اثر درخصوص چگونگی ضبط این واژه حائز اهمیت است، توجه شعرا به امکان بهره‌برداری از این واژه در ایجاد صنایع بدیعی در کنار هفت‌خوان سپهر و خوان در معنای «نطع و سماط» نیز در دستیابی به رویکرد ایشان درخصوص نحوهٔ نگارش آن کارساز و راهگشا خواهد بود.

۳. از هفت‌خوان پهلوان تا هفت‌خوان آسمان

شاعران بسیاری در ادب فارسی از طبقات هفت‌گانهٔ آسمان علاوه‌بر تعبیرات متنوع دیگر به هفت‌خوان نیز تعبیر کرده‌اند. به‌نظر می‌رسد که درباب آسمان و هفت‌خوانِ آن با نوعی برداشت شاعرانه و هنری مواجهیم. نقطهٔ آغاز ایجاد این صورت باید در آیات سوم از سورهٔ مُلک (**الَّذِی خَلَقَ سَبْعَ سَماواتٍ طِباقاً**) و پانزدهم از سورهٔ نوح (**أَلَمْ تَرَوْا کَیْفَ خَلَقَ اللَّهُ سَبْعَ سَماواتٍ طِباقاً**) باشد. «طباقاً» را در ترجمه‌ها و تفسیرهای فارسی «بر روی یکدیگر، بالای یکدیگر، بر هم نهاده، زبر یکدیگر، بر هم، بر زور (=زِوَر=زبر) یکدیگر، تو بر تو، بر هم چون بسته، بر زبر یکدیگر، یک زبر یکدیگر، یک از بر دیگر، یکی بالای دیگر، توی در توی» برگردانده‌اند (یاحقی و همکاران، ۳/۱۳۷۴: ۹۶۰). به‌رغم این، ظاهراً اشتراک حروف و پیوند اشتقاقی طباق و طبق شاعران را به ارادهٔ معنای «خوان» از واژهٔ طباق واداشته است؛ بدین‌صورت که در کنار «سبع/هفت طباق»، «هفت طبق» (و با تلقی دیگر، «نُه طبق» و «نُه سماط») و درنهایت به‌لحاظ جذابیت هنری، «هفت‌خوان» را ایجاد کرده‌اند و این صورت‌ها را هم‌زمان به‌کار برده‌اند، به‌گونه‌ای که امکان تعیین زمان برای این روند تحولی وجود ندارد. جالب‌توجه اینکه به‌لحاظ این جذابیتِ هفت‌خوان، هشت‌خلد یا هشت‌بهشت را نیز هشت‌خوان نامیده‌اند (خاقانی، ۲۵۳۷: ۵۴۲ و نیز پایین ذیل نُه‌سماط). در ذیل نمونه‌هایی از نحوهٔ استفادهٔ شعرا و

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1403.32.96.15.3]
[DOI: 10.61186/jpll.32.96.63]

نویسندگان از هریک از این تعبیرات و چگونگی خلق ظرافت‌های بدیع با استفاده از هم‌آوایی و هم‌نوشتاری دو صورت هفت‌خوان می‌آید:

سبع /هفت‌طباق:

لغو سبع‌المثانی سخنش لغت منهیان سبع‌طباق
(انوری، ۱۳۶۴: ۱۷۷)

نور عدل تو ناگهان بگرفت همه روی زمین ز هفت‌طباق
(جمال‌الدّین عبدالرزّاق، بی‌تا: ۲۱۵)

(نیز جامی، ۱۳۳۷: ۶۷۱).

هفت‌طبق:

قوله تعالی: «و لقد خلقنا فوقکم سبع طرائق»: بیافریدیم زبر شما هفت طبق آسمان (میبدی ۱۳۸۲: ۴۲۶).

تو نام سیّد سادات بگذرانیدی ز هفت‌کشور بر آسمان هفت‌طبق
(انوری، ۱۳۶۴: ۱۷۵)

شکر کند عارف حق کز همه بردیم سبق بر زبر هفت‌طبق اختر رخشنده شدم
(مولوی، ۱۳۷۵: ۵۴۰)

(نیز کمال‌الدین اسماعیل، ۱۳۴۸: ۱۱۴؛ سلطان ولد، ۱۳۷۶: ۳۳۵).

نُه‌طبق:

باش تا روزی که محمولان حق اسب‌تازان بگذرند از نه‌طبق
(مولوی، ۱۹۳۵: ۲۱۲)

نه طبق سپهر و آن قرصهٔ ماه و خور که هست از لب خوان قسمتت سهل‌ترین نواله باد
(حافظ، ۱۳۶۲: ۱۰۶۴)

(نیز مولوی، ۱۹۳۵: ۲۵۸).

نُه‌سماط:

بر کشیده بهر مشتی خاک ایوان جهان بر بساطش نه‌سماط و هشت‌خوان انداخته
(عراقی، ۱۳۷۵: ۹۳)

از فرهنگ‌های معاصر، دهخدا و معین هشت‌خوان و نُه‌سماط و *فرهنگ بزرگ سخن* هشت‌خوان و نُه‌طبق و نُه‌سماط را مدخل نکرده‌اند.

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1403.32.96.15.3]
[DOI: 10.61186/jpll.32.96.63]

هفت‌خوان (فلک):

همی ببارد **چو ابر بر سر من هفت‌چرخ** **هرچه بلا آفرید ایزد در هفت‌خوان**
(مسعودسعد، ۱۳۳۹: ۴۱۴)

بهر جان سعادت‌اندیشت **هشت‌خوان است هفت‌خوان پیشت**
(سنایی، ۱۳۲۹: ۳۳۴)

جاه او در یک‌دو ساعت بر سه بعد و چار طبع **پنج نوبت می‌زند در شش‌سوی این هفت‌خوان**
(خاقانی ۲۵۳۷: ۳۳۴)

(نیز عراقی، ۱۳۷۵: ۷۲؛ مجیر بیلقانی، ۱۳۵۸: ۱۷؛ صائب، ۵/۱۳۶۸: ۲۴۷۴).

چنان‌که ملاحظه می‌شود، با اینکه در این ابیات اشاره‌ای صریح به هفت‌خوان پهلوان نیست، می‌توان درباب برخی چنین انگاشت که شاعر گوشهٔ چشمی هم به هفت‌خوان پهلوان داشته است، اما در ابیات زیر تقابل هفت‌خوان‌ها است که بنیان هنری اشعار را تشکیل می‌دهد:

هفت‌خوان پهلوان و هفت‌خوان آسمان:

کم از پایهٔ قدر او هفت‌چرخ **کم از مایهٔ خشم او هفت‌خوان**
(مسعود سعد، ۱۳۳۹: ۴۰۵)

وی در سرای کسب خرامیده مردوار **از هفت‌خوان گذشته و در هشت‌خوان شده**
(سنایی، ۱۳۶۲: ۷۸۰)

رمحش پیاده‌خواه به یک حمله روستم **تیغش نواله‌خوار به یک چاشت هفت‌خوان**
(اثیرالدین اخسیکتی، ۱۳۳۷: ۲۵۶)

(نیز خاقانی، ۲۵۳۷: ۳۱۴؛ نظامی، ۱۳۱۵: ۳۰؛ مجیر بیلقانی، ۱۳۵۸: ۴۶ و ۱۷۴؛ خواجوی کرمانی، ۱۳۶۹: ۲۰ و ۱۱۰؛ صائب، ۲/۱۳۶۵: ۸۸۵).

آیا می‌توان بر این باور بود که تغییر و جعل فردوسی در صورت نوشتاری هفت‌خوان این‌چنین تأثیری شگرف در تمامی شاعران طول تاریخ زبان و ادب فارسی داشته که آنها را واداشته که یک‌سره بدون استثناء تنها صورت مجعول او را تکرار کنند و هیچ‌یک صورت صحیح آن را نه در جایی دیده و نه اگر دیده به آن توجهی کرده باشد؟ این بدین‌معنی خواهد بود که پس از سرایش *شاهنامه*، یک‌باره تمام حماسه‌های منثور و منظوم پیش از آن از صحنهٔ گیتی پاک و سترده شده باشند و همگان، به‌اتفاق، هفت‌خوان را تنها در *شاهنامه*، و نه هرگز در هیچ اثر دیگری، دیده باشند. حقیقت این است که با وجود این شواهد در سنّت شعر فارسی و کاربرد گستردهٔ هنری تقابل این‌دو هفت‌خوان (آسمان و پهلوان) نمی‌توان همچنان

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1403.32.96.15.3]
[DOI: 10.61186/jpll.32.96.63]

بر صحت صورت هفت‌خان، تنها براساس معنایی که ظاهراً به‌دلیل ندانستن معنای صورت صحیح واژه حاصل شده، پای فشرد. در بالا اشاره شد که فردوسی با وجود برداشت معنای «منزل و مرحله» از هفت‌خوان، دست به تغییر صورت نوشتاری آن نزده و همان‌چه را که در منبع خود داشته حفظ کرده است. همین رویکرد را شاعران دوره‌های بعدی نیز داشته‌اند. برای نمونه به این دو بیت توجه شود:

چون هفت‌خوان رستم و اندر منازلش صد خوان نهاده و اجل ترش‌رو میان (کذا؟)
(اثیرالدّین اخسیکتی، ۱۳۳۷: ۲۳۱)

هر که قطع راه مطلب در رکاب دل کند هفت‌خوان چرخ را چون آه یک منزل کند
(صائب، ۳/۱۳۶۶: ۱۲۳۸)

این نمونه‌ها نشان می‌دهند که شاعران اخیر نیز هریک از آزمون‌های پهلوان را در هفت‌خوان منزلی و مرحله‌ای می‌دانستند، اما در اینکه صورت نوشتاری این واژه باید با واو باشد تردیدی نمی‌کرده‌اند.

علاوه‌براین، درصورتی‌که فرض محال تأثیرپذیری محض شاعران پس از فردوسی را هم بپذیریم، یک پرسش جدی پیش خواهد آمد و آن اینکه شاعران پیش از فردوسی یا هم‌زمان با او این واژه را چگونه می‌نوشته‌اند؟ در اثبات این نکته که داستان‌هایی همچون هفت‌خوان رستم، اکوان دیو و بیژن و منیژه در منبع مکتوب فردوسی یعنی همان *شاهنامهٔ* منثور ابومنصوری بوده و برای شعرای هم‌زمان یا اندکی سپس‌تر از فردوسی شناخته‌شده بوده‌اند، امیدسالار به بیتی از عنصری بلخی استناد می‌کند که اسدی طوسی در *لغت فُرس* برای شاهد مازندر نقل کرده است:

به شاهنامه همی خوانده‌ام که رستم زال گهی بشد ز ره هفت‌خوان به مازندر
(عنصری، ۱۳۶۳: ۳۳۷؛ اسدی طوسی، ۱۳۱۹: ۱۶۲)

و با شواهدی چند نشان می‌دهد که شاعران و نویسندگان دربار محمود غزنوی فردوسی را نمی‌شناخته‌اند و شاهنامه‌ای که عنصری در نظر دارد شاهنامه‌ای دیگر و از شاهنامه‌های پیش از فردوسی بوده است (امیدسالار، ۱۳۷۷: ۵۴۲-۵۴۳). جالب‌توجه اینکه امیدسالار در ضبط این بیت نیز در صورت هفت‌خوان دست برده و واو آن را حذف کرده است. با این فرض که بتوان صحت انتساب بیت را به عنصری پذیرفت -آن‌گونه که امیدسالار پذیرفته و در اثبات آن کوشیده- و نیز با این شرط که اسدی و کاتبان اثر او در صورت کتابت واژه دست نبرده

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1403.32.96.15.3]
[DOI: 10.61186/jpll.32.96.63]

باشند، می‌توان بر این باور بود که عنصری هم، بدون تأثیرپذیری از فردوسی، این واژه را، همچون او، با واو می‌شناخته و می‌نوشته است.

آن‌گونه که از شواهد برمی‌آید، آنچه از زمان فردوسی (و به‌احتمال بسیار گردآورندگان شاهنامهٔ ابومنصوری) و ثعالبی تا اثیر اخسیکتی و صائب و تا دورهٔ معاصر از خوان دریافت می‌شده همان «منزل و مرحله» بوده و این تلقی شاید از یکی از دو تصور زیر ایجاد شده است: پهلوانِ هفت‌خوان در سفری است که مانند هر سفر دیگر از نقطه‌ای می‌آغازد و به نقطه‌ای می‌انجامد و باز، مانند هر سفری، بین این آغاز و انجام، باید مراحلی را طی و در منازلی توقف و بیتوته کند. سفر هر قدر هم پرشتاب باشد، خلئی بین آغاز و انجام نمی‌تواند بود. می‌بینیم که خوان باید همین منازل و مراحل باشد و گویی در جایی که سخن از سفر است، جز این معنی، معنای دیگری نمی‌تواند داشته باشد. تنها با اندکی تخصیص و تعین می‌تواند معنای «کاروان‌سرا» هم به خود گرفته باشد که از قضا گرفته است. حال، اگر داستان را به‌گونه‌ای دیگر طرح‌ریزی کنیم، باز هم به تعریفی شبیه به همین خواهیم رسید: در بین سفر با پای پیاده یا سوار بر مرکبی، مسافر مانده و تشنه و گرسنه می‌شود. نیاز است که هم خود مسافر و هم اگر مرکبی داشته باشد، در بین راه بیاسایند و غذایی بخورند و لازمهٔ خوردن غذا از برای آدمی لابد گستردن خوانی است. می‌تواند بود که این گستردن خوان همیشه پس از طی مسافتی معین و در جایی مشخص انجام گیرد و آنقدر در آن جای مشخص خوان گسترده شود که خودِ آنجا هم با همین نامِ خوان نامیده شود؛ یعنی منزل و کاروان‌سرا همان خوان باشد. شاید اینها همان انگاره‌هایی است که گذشتگان از خوان در ذهن داشته‌اند. همین‌گونه برداشت و نیز کاربردهای دورهٔ معاصر است که سبب شده مؤلفان *فرهنگ بزرگ سخن* این واژه را با ذکر قدیمی‌بودن آن، در کنار معانی اصلی و صحیح آن، «خانه، منزل؛ مرحله؛ کاروان‌سرا» معنا کنند و عجیب اینکه آن را تنها با شاهدی از جمال‌زاده همراه کرده‌اند (انوری، ۱۳۸۱: ۲۸۵۵). اما نکته اینجاست که این معنا نه از طریق این تصورات و انگاره‌ها، بلکه از راه شباهت کاروان‌سرا به خانه که منزل و محل آسودن است، نه بر دوش خوان که بر خان نهاده شده است و همین لغت اخیر است که هم در *لغتنامهٔ دهخدا* و هم *فرهنگ سخن* با شواهد متعدد از متون قدیم در معنای «منزل و کاروان‌سرا» ثبت شده است. هم‌آوایی دو واژهٔ خوان و خان است که از نخستین نمودهای آن دو در شعر فارسی تاکنون، شعرا و کاتبان

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1403.32.96.15.3]
[DOI: 10.61186/jpll.32.96.63]

و ادبا را به اشتباه افکنده است. ازسویی، صورت نوشتاری‌ای که از آن می‌شناخته‌اند با واو بوده و ازدیگرسو، این صورت با معنایی که ایشان در ذهن داشته‌اند همخوان نبوده است. گروهی، همچون ثعالبی و کاتب دست‌نویس ل۳ شاهنامه و عموم محققان معاصر، دل به دریا زده و صورت نوشتاری را با معنای ذهنی خود سازگار کرده‌اند و برخی، همچون فردوسی، با وجود این تناقض، جانب امانت فرو نگذاشته و صورت را تغییر نداده‌اند.

٤. پیشنهاد

اگر طرح داستان را به‌گونه‌ای دیگر پی‌ریزی کنیم، آن‌گونه که گویندگان و داستان‌سرایان باستانی درانداخته‌اند، نتیجه به‌گونه‌ای دیگر خواهد بود. در طی سفرِ پهلوان، در همهٔ هفت/چندخوان‌های حماسه‌های ایرانی و انیرانی، خوان نه «جای آرمیدن»، که «نبرد و کارزار و جدال و کشاکش» است، خواه با دیو و شیر و گرگ و اژدها و سیمرغ و زن جادو باشد، خواه با بیابان سوزان و تشنگی و سوزِ برف و سرما و گرسنگی. یلان را در هفت‌خوان با آرمیدن و آسودن کار نیست. پهلوان نیامده تا منزل گیرد و بیاساید. او پای در راهی پرمخاطره نهاده تا با پس پشت نهادن نبردها و آزمون‌هایی طاقت‌سوز که کس را توان انجام که نه، یارای اندیشیدن بدانها نیز نیست، خود را برای انجام هدفی عظیم، به مقصد برساند. در این مسیر اگر گاهی ناچار از فرودآمدن و رفع گرسنگی و تجدید قوا است، اینها حواشی داستان است؛ همان‌گونه‌که در هر سفر بی‌خطری نیز، که خبر از هیچ‌یک از این رویارویی‌های هایل در آن نیست، فرودآمدن و اتراق و بیتوته در منازل ناگزیر است. «نسبت» هفت‌خوان «به هر بی‌سروپا نتوان کرد»، حتی اگر گوی گردان هفت‌خوان گردون باشد. لابد این سفر را خاصیتی است که در حماسه تنها برگزیدگان پای در آن می‌نهند؛ اگرنه، چنانچه تنها منظور سفری با هفت یا کمتر و بیشتر منزل و مرحله بود، به هر سفری به تعداد منازل و استراحت‌گاه‌های آن (مثلاً پنج، هفت، دوازده و...) پنج‌خوان و هفت‌خوان و دوازده‌خوان و... گفته می‌شد. این درحالی است که در تاریخ حماسه‌سرایی ایران تعداد سفرهای این‌گونه، حتی با حداکثر تسامح در پهنای تعریف هفت‌خوان، از انگشتان دو دست تجاوز نمی‌کند. اگر این مقدمه را بپذیریم، آن‌گاه باید دید که آیا می‌توان برای خوان اشتقاقی ارائه کرد که با این مفهوم سازگار باشد؟

در زبان‌های ایرانی ریشه‌ای هست به‌صورت hu̯ah که معنای آن را «زدن، کوبیدن» دانسته‌اند. از این ریشه در زبان‌های باستانی (تنها در اوستایی نمونه دارد)، میانه (همهٔ

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1403.32.96.15.3]
[DOI: 10.61186/jpll.32.96.63]

زبان‌های شناخته‌شدهٔ این دوره شامل فارسی میانه، پهلوی اشکانی، ختنی، سغدی و بلخی) و جدید (بسیاری زبان‌ها و گویش‌های شمال غربی و شمال شرقی) ایرانی، بدون پیشوند یا با پیشوندهای مختلفی همچون -pati، -fra، -ati، -niš، -ava و غیره، افعال یا اسامی‌ای مربوط در حوزه‌های معنایی «زدن، کوبیدن، کشتن، بریدن، افکندن» ساخته شده است (برای مشتقات فراوان این ریشه ر.ک: چئونگ، ۲۰۰۷: ۱۴۱-۱۴۳). می‌توان انگاشت که از همین ریشه با پسوند -ana–، اسمی به‌صورت -xvahana* در یکی از زبان‌های ایرانی باستان به‌معنای «کشتار، جنگ و نبرد»، همانند صورت سغدی pətxung < -pati-xvahana* -ka «کشتار» (سیمزـویلیامز و دورکین مایسترارنست، ۲۰۱۲: ۱۵۹؛ قریب، ۱۳۸۳: ۳۲۲) مشتق شده باشد. پسوند -ana– در زبان‌های باستانی، پسوندی پرکاربرد است که معمولاً به ریشهٔ ضعیف و گاه قوی متصل می‌شود و اسم می‌سازد. واژه‌های اوستایی -vaŋhana «جامه»، -raocana «روزن» و -hanjamana «انجمن» و واژه‌های فارسی باستان -āvahana «روستا» و -vardana «شهر» نمونه‌هایی از مشتقات برساخته با این پسوند هستند (واکرناگل و دبرونر، ۱۹۵۴: ۱۸۵ به بعد؛ ابوالقاسمی، ۱۳۷۵: ۳۰۱ و ۳۱۴). از واژه‌های مترادف با -xvahana* در زبان‌های اوستایی و فارسی باستان -pəšana و -hamara/əna هستند که یکی از ریشهٔ parət «جنگیدن» (ظاهراً گستره‌ای از ریشهٔ par «زدن») و دیگری از ar «حرکت‌کردن» و پیشوند -ham با پسوند -ana– ساخته شده‌اند (بارتلومه، ۱۹۰۴: ۸۶۸، ۸۹۶-۷، ۱۷۷۵؛ مایرهوفر، ۱۹۶۳: ۳۳۱). صورت‌های بدون پیشوند در نمونه‌هایی که چونگ از زبان‌های جدید ایرانی شمال شرقی و شمال غربی ارائه کرده (همچون فعل آسی ایرونی xojyn/xost و دیگوری xwajun/xwast «زدن و کوفتن» و خونساری xūs/xus(s) و صورت‌های نزدیک به آن در ابیانه‌ای، اردستانی، قهرودی، اورامانی، فریزندی، یارندی، گزی، نطنزی و همدانی که همه در معنای «زدن و افکندن»اند)، هم به‌لحاظ ساختاری، از این جهت که پیشوند ندارند و هم به‌لحاظ معنایی جالب‌توجه‌اند. در فارسی نیز واژه‌های پای‌خوست و پیخوست «لگدکوب‌شده»، چنگال‌خوست «نان در هم مالیده‌شده» و زادخوست «بسیار سالخورده، آنکه گذر ایام او را درنوردیده» مشتق از این ریشه دانسته شده‌اند (حسن‌دوست، ۱/۱۳۹۵: ۵-۶). واژه‌های مشتق از این ریشه در فارسی نشان می‌دهند که در تمام این واژه‌ها، معانی «زدن، کوفتن» و نظایر آن وجود دارد. اما از این میان از نظر

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1403.32.96.15.3]
[DOI: 10.61186/jpll.32.96.63]

معنایی، شبیخون که سرکاراتی آن را مشتق از ریشهٔ hu̯ah (-šabīg + *hvahnah) دانسته (نقل از حسن‌دوست، ۳/۱۳۹۵: ۱۸۵۳)، بسیار نزدیک‌تر به خوان مورد بحث است. این اشتقاق منطقاً پذیرفتنی‌تر از آن است که پیشتر هُرن از xōn «خون، دَم» فارسی میانه ارائه کرده بود و چنانچه آن را بپذیریم، عملاً بدین‌معناست که پیش از آن باید مشتق‌بودن خوان را از hu̯ah پذیرفته باشیم. با توجه به اینکه می‌دانیم تبدیل «ـان» به «ـون» تحولی است کهن که سابقهٔ آن به پیش از اسلام نیز می‌رسد (صادقی، ۱۳۸۰: ۸۵ و ۹۶)، اینکه شبیخون در متون پهلوی نیز به‌کار رفته، مانعی برای پذیرش اشتقاق پیشنهادی سرکاراتی به‌وجود نخواهد آورد. وجود صامت لبی‌کامی xv پیش از «ان» می‌تواند تبدیل آن به «ون» را تسریع کرده باشد. تبدیل -xvahana* به xwān در فارسی میانه و فارسی دری قابل مقایسه با تحول -āvahana (ر.ک. بالا) به āwān در فارسی میانه است (برای این واژه و دیگر صورت‌های آن ر.ک: هنینگ، ۱۹۵۲: ۵۲۰). مشتقات ریشهٔ مزبور در عموم زبان‌های ایرانی و ارتباط معنایی خوان با جنگ و کشتار، آن‌قدر است که نیازی نباشد واژهٔ خون و فعل خون‌کردن در متون کهن فارسی در جاهایی که همین معنای «جنگ یا کشتن» دارند، به سود اشتقاق ارائه‌شده مصادره شود؛ هرچند می‌دانیم که خوان علاوه‌بر شبیخون (در صورت پذیرفتن اشتقاق آن از ریشهٔ موردنظر)، در جاهای دیگر هم به خون تبدیل شده است؛ همان‌گونه که در طومارهای نقالی‌شده وجود دارد (نقل از امیدسالار، ۱۳۹۵: ۳۷-۴۱)؛ زیرا در این مورد شائبهٔ آن می‌رود که کاربرد خون در این معانی حاصل وجود آن در افعالی همچون خون‌ریختن باشد. با وجود این، خالی از لطف نیست که در اینجا به یکی دو نمونه اشاره شود:

چنین خوار گشتیم و گشته زبون که یک تن سوی ما گر آید به خون...

(فردوسی، ۱۳۹۳: ۶۳۵)

در *لغتنامهٔ دهخدا*، ذیل خون این بیت برای معنای «جنگ، کارزار و قتال» به این شکل شاهد آمده است: **چنان خوار گشتیم و زار و زبون/ که یکتن سوی ما گراید به خون**. جالب‌توجه اینکه آن‌گونه که از شواهد برمی‌آید، خون‌کردن در معنای مطلق «کشتن» است (مثل کشتن با زهر در داستان نخستین *مثنوی*) و نه فقط «خون کسی ریختن» و البته این می‌تواند حاصل گسترش معنایی همان خون‌ریختن و امثال آن باشد.

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1403.32.96.15.3]
[DOI: 10.61186/jpll.32.96.63]

به‌هرروی، چه در این دو نمونه ـ و موارد دیگری که می‌توان برای معنای «جنگ و قتل و قتال» از اسم خون و فعل خون‌کردن شاهد آورد (ر.ک: دهخدا ذیل همین فعل)، ـ خون صورت تحول‌یافتهٔ خوان باشد و چه نباشد، با توجه به معنای ریشهٔ hu̯ah (یا صورت دیگر آن، xvah) و این میزان از زایایی آن در زبان‌های ایرانی و نیز معنایی که از خوان در هفت‌خوان انتظار می‌رود، به‌نظر می‌رسد مشتق‌دانستن واژهٔ اخیر از ریشهٔ مزبور محتمل‌ترین امکان موجود کنونی برای آن باشد و بر این اساس تلقی و تصوری که پردازندگان باستانی این داستان‌ها می‌بایست از هفت‌خوان در ذهن داشته باشند («هفت نبرد» یا به تعبیری دیگر «نبردهای هفت‌گانه» و نه «هفت منزل» یا «هفت مرحله») از طریق این اشتقاق موجه‌تر جلوه خواهد کرد.

۵. نتیجه‌گیری

با اینکه در *شاهنامه* معنایی که تلویحاً در سیر داستان هفت‌خوان اسفندیار از خوان ارائه‌شده (منزل)، همان است که در متون برای خان می‌شناسیم، آن‌گونه که از دست‌نویس‌های *شاهنامه* و ترجمهٔ بنداری از آن و نیز شاهدی که از عنصری ارائه شد برمی‌آید، شاعران متقدم، آنجا که سخن از مجموعه نبردهای پهلوانان بوده، جز خوان نمی‌شناخته‌اند و نیز همان‌گونه که از سنّت ادبی برداشت می‌شود، در دوره‌های بعد هم تنها همین صورت در بین شاعران شناخته و رایج بوده و ایشان از همین صورت همچون ابزاری مهیا و «خوانی نهاده» در ساخت صنایع بدیعی بهره گرفته‌اند. براین اساس، با توجه به معنای «نبرد و ستیز»ی که در ذات این ترکیب نهفته است، اشتقاق جزء دوم آن از ریشهٔ hu̯ah پذیرفتنی‌ترین صورت موجود به‌نظر می‌رسد و به دور از احتیاط علمی است که صورت سنّتیِ رایجِ دارای پشتوانهٔ خوان را تنها براساس یکی دو منبع نه چندان معتبر در این زمینه و برداشتی سهل‌الوصول از واژه با این استدلال که پهلوان در سفر است و سفر هم لابد باید منازلی داشته باشد و منزل هم لاجرم جز خان نیست، به صورت نامأنوس و بی‌پشتوانهٔ اخیر برگرداند.

منابع

آیدنلو، سجاد (۱۳۸۸). هفت‌خان پهلوان. *نشریهٔ دانشکدهٔ ادبیات و علوم انسانی دانشگاه شهید باهنر کرمان*. شمارهٔ ۲۶: ۱-۲۸.

ابوالقاسمی، محسن (۱۳۷۵). *دستور تاریخی زبان فارسی*. تهران: سمت.

اثیرالدّین اخسیکتی (۱۳۳۷). *دیوان*. تصحیح و مقابله رکن‌الدین همایون‌فرخ. تهران: کتاب‌فروشی رودکی.

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1403.32.96.15.3]
[DOI: 10.61186/jpll.32.96.63]

اسدی طوسی، ابومنصورعلی‌بن‌احمد (۱۳۱۹). *لغت فُرس*. تصحیح عباس اقبال. تهران: چاپخانهٔ مجلس.

امیدسالار، محمود (۱۳۷۶). در دفاع از فردوسی. *نامهٔ فرهنگستان*. ترجمهٔ ابوالفضل خطیبی. شمارهٔ ۱۲: ۱۲۰-۱۴۰.

امیدسالار، محمود (۱۳۷۷). هفت‌خان رستم، نکاتی دربارهٔ منابع و شعر فردوسی. *ایران‌شناسی*. شمارهٔ ۳: ۵۴۰-۵۴۷.

امیدسالار، محمود (۱۳۹۵). هفت‌خان رستم و منطق روایت حماسی در شاهنامه. *پاژ*. شمارهٔ ۲۲: ۱۶-۴۸.

انوری، اوحدالدین (۱۳۶۴). *دیوان*. تصحیح سعید نفیسی. تهران: سکه و پیروز.

انوری، حسن (۱۳۸۱). *فرهنگ بزرگ سخن*. تهران: سخن.

بنداری، الفتح‌بن‌علی (۱۹۳۲). *الشاهنامه*. تصحیح عبدالوهاب عزام. قاهره: دارالکتب المصریه.

جامی، عبدالرحمان (۱۳۳۷). *هفت اورنگ*. تصحیح مرتضی مدرس گیلانی. تهران: کتاب‌فروشی سعدی.

جمال‌الدین عبدالرزاق (بی‌تا). *دیوان*. تصحیح حسن وحید دستگردی. تهران: چاپخانهٔ ارمغان.

حافظ، شمس‌الدین‌محمد (۱۳۶۲). *دیوان*. تصحیح پرویز ناتل خانلری. دو جلد. تهران: خوارزمی.

حسن‌دوست، محمد (۱۳۹۵). *فرهنگ ریشه‌شناختی زبان فارسی*. ۵ جلد. تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.

خاقانی، افضل‌الدین ابراهیم (۲۵۳۷). *دیوان*. تصحیح علی عبدالرسولی. تهران: چاپخانهٔ مروی.

خالقی‌مطلق، جلال (۱۳۸۹). *یادداشت‌های شاهنامه*. ۳ جلد. تهران: دایره‌المعارف بزرگ اسلامی.

خالقی‌مطلق، جلال (۱۳۹۵). هفتخان رستم. *دانشنامهٔ زبان و ادب فارسی*. جلد ۶: ۷۷۷-۷۸۰.

خواجوی کرمانی (۱۳۶۹). *دیوان*. تصحیح احمد سهیلی خوانساری. تهران: پاژنگ.

سرامی، قدمعلی؛ منصوری، سیما (۱۳۹۰). هفت زینهٔ مهری در هفت‌خوان بیژن. *ادبیات عرفانی و اسطوره‌شناختی*. شمارهٔ ۲۳: ۵۹-۱۰۰.

سرکاراتی، بهمن (۱۳۸۵). رستم (یک شخصیت تاریخی یا اسطوره‌ای؟). *سایه‌های شکارشده*: ۲۷-۵۰.

سلطان ولد، محمد (۱۳۷۶). *ولدنامه*. تصحیح جلال‌الدین همایی. تهران: نما.

سنایی، مجدودبن‌آدم (۱۳۲۹). *حدیقه‌الحقیقه و شریعه‌الطریقه*. تصحیح مدرس رضوی. تهران: چاپخانهٔ سپهر.

سنایی، مجدودبن‌آدم (۱۳۶۲). *دیوان*. تصحیح مدرس رضوی. تهران: سنایی.

صائب تبریزی (۱۳۶۴-۱۳۷۰). *دیوان*. تصحیح محمد قهرمان. ۶ جلد. تهران: علمی و فرهنگی.

صادقی، علی‌اشرف (۱۳۸۰). تبدیل آن و آم به اون و اوم در فارسی گفتاری و سابقهٔ تاریخی آن. *مسائل تاریخی زبان فارسی*: ۷۷-۱۰۱.

عراقی، فخرالدین ابراهیم (۱۳۷۵). *کلیات*. تصحیح سعید نفیسی. چاپ هشتم. تهران: سنایی.

عنصری بلخی (۱۳۶۳). *دیوان*. تصحیح سیدمحمد دبیرسیاقی. تهران: سنایی.

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1403.32.96.15.3]
[DOI: 10.61186/jpll.32.96.63]

فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۸۶). *شاهنامه*. تصحیح جلال خالقی مطلق. هشت جلد. تهران: دایره‌المعارف بزرگ اسلامی.

فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۹۳). *شاهنامه*. تصحیح جلال خالقی‌مطلق. ۲ جلد. تهران: سخن.

قریب، بدرالزمان (۱۳۸۳). *فرهنگ سغدی*. چاپ دوم. تهران: فرهنگان.

کزازی، میرجلال‌الدین (۱۳۹۰). *نامهٔ باستان*. ویرایش و گزارش شاهنامهٔ فردوسی. ۹ جلد. تهران: سمت.

کمال‌الدین اسماعیل (۱۳۴۸). *دیوان*. تصحیح حسین بحرالعلومی. تهران: کتابفروشی دهخدا.

گردیزی، ابوسعید عبدالحی (۱۳۶۳). *زین‌الاخبار*. تصحیح عبدالحی حبیبی. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.

مجیر بیلقانی (۱۳۵۸). *دیوان*. تصحیح محمد آبادی. تبریز: تاریخ و فرهنگ ایران.

محجوب، محمدجعفر (۱۳۷۱). *آفرین فردوسی*. تهران: مروارید.

مسعود سعدسلمان (۱۳۳۹). *دیوان*. تصحیح رشید یاسمی. تهران: پیروز.

مولوی، جلال‌الدین محمد (۱۳۷۵). *کلیات دیوان شمس*. تصحیح بدیع‌الزمان فروزانفر. ۲ جلد. تهران: راد.

مولوی، جلال‌الدین محمد (۱۹۳۵). *مثنوی معنوی*. تصحیح رینولد نیکلسون. لیدن: بریل.

میبدی، ابوالفضل رشیدالدین (۱۳۸۲). *کشف‌الاسرار و عده‌الابرار*. تصحیح علی‌اصغر حکمت. دورهٔ ۱۰ جلدی. تهران: امیرکبیر.

نظامی گنجوی (۱۳۱۵). *هفت‌پیکر*. تصحیح حسن وحید دستگردی. تهران: ارمغان.

یاحقی، محمدجعفر و همکاران (۱۳۷۲-۱۳۷۶). *فرهنگنامهٔ قرآنی*. مشهد: بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.

Al-Thaʿâlibi, Abu Mansur (1900). *Histoire des Rois et des Perses*. ed. H. Zotenberg. Paris: Imperiale Nationale.

Bartholomae, Christian (1904). *Altiranisches Wörterbuch*, Strassburg: Verlag von Karl J. Trübner.

Cheung, Johny (2007). *Etymological Dictionary of the Iranian Verb*. Leiden-Boston: Brill.

Davidson, Olga M. (1994). *Poet and Hero in the Persian Book of Kings*. Ithaca-London: Cornell University Press.

Davidson, Olga M. (2002). https://www.iranicaonline.org/articles/haft-kan. Last Updated: March 1, 2012.

Henning, Walter B. (1952). A Farewell to the Khagan of Aq-Aqatārān, BSOAS: 501-522.

Mayrhofer, Manfred (1963). *Kurzgefaßte etymologisches Wörterbuch des Altindischen*. Heidelberg: Carl Winter. Universitätsverlag.

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1403.32.96.15.3]
[DOI: 10.61186/jpll.32.96.63]

Sims-Williams, Nicholas; Durkin-Meisterernst, Desmond (2012). *Dictionary of Manichaean Sogdian and Bactrian*. Turnhout: Brepols.

Wackernagel, Jackob & Albert Debrunner (1954). *Altindische Grammatik, Die Nominalsuffixe*. Göttingen: Vandenhoeck & Ruprecht.

References In Persian

Abolghāsemi, Mohsen (1996). *Historical Grammar of the Persian Language*. Tehrān: SAMT. [In Persian]

Anvari, Hasan (2002) *The Great Dictionary of Sokhan*. Tehrān: Sokhan. [In Persian]

Anvari, Owhad al-Din (1985). Divān. ed. Saʾid Nafisi. Tehrān: Sekkeh & Piruz. [In Persian]

Asadi Tusi, Abu-Mansur Ali ibn Ahmad (1940). *Loghat-e Fors* (*Persian Lexemes*). ed. Abbās Eghbāl. Tehrān: Majles. [In Persian]

Asir al-Din Akhsikati (1958). Divān. ed. Rokn al-Din Homāyun-Farrokh. Tehrān: Rudaki Library. [In Persian]

Aydenlu, Sajjād (2009). *Hero's Haft-Khān*. *Journal of Faculty of Literature and Human Sciences of Shahid Bāhonar University of Kerman*. No. 26: 1-28. [In Persian]

Bondāri, Al-Fath ibn Ali (1932). *Al-Shāhnāme*. ed. Abd al-Wahhāb ʾEzām. Cairo: The Egyptian Book House. [In Arabic]

Erāghi, Fakhr al-Din Ebrāhim (1996). *Collected Verses*. ed. Saʾid Nafisi. 8th d. Tehrān: Sanānyi. [In Persian]

Ferdowsi, Abolghāsem (2007). *Shāhnāme*, ed. Jalāl Khāleghi Motlagh, 8 vols. Tehran: Center for the Great Islamic Encyclopedia. [In Persian]

Ferdowsi, Abolghāsem (2014). *Shāhnāme*, ed. Jalāl Khāleghi Motlagh, 2 vols. Tehran: Sokhan. [In Persian]

Gardizi, Abu Saʾid Abd al-Hayy (1984). *Zayn al-Akhbār*. ed. Abd al-Hayy Habibi. Tehrān: Bonyād-e Farhang. [In Persian]

Gharib, Badr al-Zamān (2004). *Sogdian Dictionary*. 2nd ed. Tehrān: Farhangān. [In Persian]

Hafez, Shams al-Din Mohammad (1983). *Divān*. ed. Parviz Nātel Khānlari. 2 vols. Tehran: Khārazmi. [In Persian]

Hasan-Dust, Mohammad (2016). *An Etymological Dictionary of Persian Language*. 5 vols. Tehran: Academy of Persian Language and Literature. [In Persian]

Jamāl al-Din Abd al-Razzāq (n. d.). *Divān*. ed. Hasan Vahid Dastgerdi. Tehran: Armaghān. [In Persian]

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1403.32.96.15.3]
[DOI: 10.61186/jpll.32.96.63]

Jāmi, Abd al-Rahmān (1958). *Haft Owrang*. ed. Mortazā Modarres Gilāni. Tehran: Saʾdi Bookstore. [In Persian]

Kamāl al-Din Esmāʾil (1969). *Divān*. ed. Hossein Bahr al-Olumi. Tehran: Dehkhodā. [In Persian]

Kazzāzi, Mir Jalāl al-Din (2011). *Nāmeya Bāstān*, (Archaic Scripture, Editinon and exegesis of Ferdowsi's Shahnameh). 9 vols. Tehran: SAMT. [In Persian]

Khāghāni, Afzal al-Din Ebrāhim (1958). *Divān*. ed. Ali Abd al-Rasuli. Tehran: Marvi. [In Persian]

Khājuye Kermāni (1990). *Divān*. ed. Ahmad Soheyli Khānsāri. Tehran: Pāzhang. [In Persian]

Khāleghi Motlagh, Jalāl (2006). Rostam's Haft-Khān. *Encyclopedia of Persian language and Literature*. vol.6. 777-780. [In Persian]

Khāleghi Motlagh, Jalāl (2010). *Shahnameh Notes*. 3 vols. Tehran: Center for the Great Islamic Encyclopedia. [In Persian]

Mahjur, Mohammad Jaʾfar (1992). *Āfarin-e Ferdowsi* (Praise of Ferdowsi). Tehran: Morvārid. [In Persian]

Masʾud Saʾd Salmān (1960). *Divān*. ed. Rashid Yāsemi. Tehran: Piruz. [In Persian]

Meybodi, Ab al-Fazl Rashid al-Din (2003). *Kashf al-Asrār va Oddat al-Abrār*. Ed. Ali Asghar Hekmat. 10 vols. Tehran: Amir Kabir. [In Persian]

Mojir Baylaghāni (1979). *Divān*. ed. Mohammad Ābādi. Tabriz: Institute of History and Culture of Iran. [In Persian]

Mowlavi, Jalāl al-Din Mohammad (1935). *Masnavi-e Maʾnavi*. ed. Reynold Nicholson. Leiden: Brill. [In Persian]

Mowlavi, Jalāl al-Din Mohammad (1996). *Kolliyyāt-e Divān-e Shams*. Ed. Badiʾ al-Zamān Foruzānfar. 2 vols. Tehran: Rād. [In Persian]

Nezāmi Ganjavi (1936). *Haft Peykar* (Seven Figures). ed. Hasan Vahid Dastgerdi. Tehran: Armaghān. [In Persian]

Omidsālār, Mahmud (1997). In Defense of Ferdowsi. *Nāmeye Farhangestān*. tr. A. Khatibi. no. 12: 120-140. [In Persian]

Omidsālār, Mahmud (1997). *Seven Khan-s of Rostam, Some Points about Ferdowsi's Poetry and Sourses*. *Irān-shenāsi*. no. 3: 540-547. [In Persian]

Omidsālār, Mahmud (2016). *Seven Khan-s of Rostam and the Logic of Epic Narration in Shahnameh*. *Pāzh*. no. 22: 16-48. [In Persian]

[Downloaded from isharat.khu.ac.ir on 2026-10-29]
[DOR: 20.1001.1.24766925.1403.32.96.15.3]
[DOI: 10.61186/jpll.32.96.63]

Onsori Balkhi (1984). *Divān*. ed. Mohammad Dabir-Siyāghi. Tehran: Sanānyi. [In Persian]

Sādeghi, Ali Ashraf (2001). The Conversion of ān and ām to un and um in Spoken Persian and its Historical Background. *Historical Problems of Persian Language*: 77-101. [In Persian]

Sāʾeb Tabrizi (1985-1991). *Divān*. ed. Mohammad Ghahramān. 6 vols. Elmi-Farhangi. [In Persian]

Sanāʾi Majdud ibn Ādam (1950). *Divān*. ed. Modarres Razavi. Tehran: Sanāʾi. [In Persian]

Sanāʾi Majdud ibn Ādam (1950). *Hadighat al-Haghighah va Shariʾat al-Tarighat*. ed. Modarres Razavi. Tehran: Sepehr. [In Persian]

Sarāmi, Ghadam-Ali & Simā Mansuri (2011). Haft-Khāne Bijan: A Mithraic Spiritual Journey. *Mytho-Mystic Literature*. no. 23: 59-100. [In Persian]

Sarkārāti, Bahman (2006). Rostam (A Historical or Mythological Figure). *Hunted Shadows*. 27-50. [In Persian]

Soltān Valad, Mohammad (1997). *Valad-Nāme.* ed. Jalāl al-Din Homāyi. Tehran: Nemā. [In Persian]

Yāhaghghi, Mohammad Jaʾfar et al. (1993-1997). *Qoran Dictionary*, Mashhad: Islamic Research Foundation of Āstān-e Qods-e Razavi. [In Persian]